

پایگاه نشر آثار و دروس

سُرُوبِ خَاطِرِ فِقْهٍ



آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی پور محمدی

فقه الربا

(جلسه چهارم)

جلسه ۴۰

(۹۸/۰۷/۲۹)

ملاحظه در فرق بین روایت دوم و سوم: در جلسه سی و هشتم ذیل بیان روایات، حضرت استاد فرقی را بین روایت دوم و سوم ذکر نمودند که ما در آن جلسه بیان کردیم. این دو روایت از اسحاق بن عمار نقل شده بود. ایشان قائل بودند که روایت دوم در مورد قرض بدون مدت است ولی روایت سوم در مورد قرض مؤجل یعنی مدت دار است. به نظر ما این فرق محل ملاحظه می‌باشد. ظاهراً حضرت استاد از عبارت «فَيَطُولُ مَكْتَهُ عِنْدَ الرَّجُلِ» در روایت سوم استفاده کرده‌اند که قرض مؤجل است در حالی که این عبارت در روایت دوم ذکر نشده است، لکن به نظر ما این دو روایت با هم فرقی ندارند و این عبارت نمی‌تواند از این جهت (بدون مدت یا مدت دار بودن) بین دو روایت فرق ایجاد نماید.

روایت چهارم) «وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَقِيلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَقْرَضَ رَجُلًا وَرَقًا فَلَا يَشْتَرِطُ إِلَّا مِثْلَهَا فَإِنْ جُوزِيَ أَجُودَ مِنْهَا فَلْيَقْبَلْ وَ لَا يَأْخُذْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَةً مَتَاعٍ يَشْتَرِطُهُ مِنْ أَجْلِ قَرْضٍ وَرَقَةٍ»^۱.

«ورق» به معنای درهم و دینار و سکه‌هایی از نقره و طلاست.

از این روایت استفاده می‌شود که بدون شرط، زیادت اشکالی ندارد و در حکم ربا نیست.

روایت پنجم) «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ^۲ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَعْطَى رَجُلًا مِائَةَ دَرَاهِمٍ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ قَالَ: هَذَا الرِّبَا الْمَحْضُ»^۳.

از این روایت استفاده می‌شود که در صورت وجود شرط مصداقی از مصادیق ربا خواهد بود ولی اگر شرط مذکور ذکر نمی‌شد از ربا بودن خارج می‌گردید.

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۵۷، کتاب التجارة، باب ۱۹ من أبواب الدين و القرض، ح ۱۱.

^۲ قرب الإسناد کتاب روایی است که سند روایات آن به زمان ائمه (علیهم السلام) نزدیک است. به همین دلیل سند روایات طولانی نبوده و با چند واسطه به امام می‌رسد. متأسفانه قسمت‌هایی از این کتاب از بین رفته است. لذا روایات این کتاب از امام صادق، امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) نقل شده و از دیگر ائمه روایاتی نقل نگردیده است. علاوه بر این روایات موجود نیز در رابطه با بعضی از ابواب فقه است مثل ابواب صلاة، زکاة، حج و صوم. ولی در رابطه با دیگر ابواب فقهی روایاتی نقل نشده است. البته تعدادی روایات نیز در رابطه با موضوعات دیگر نقل شده است. طبق شمارش‌های سابق در این کتاب ۱۳۸۷ روایت وجود دارد لکن در شمارش‌های اخیر روایات این کتاب به ۱۴۰۴ روایت رسیده است. بعضی‌ها در مورد مؤلف این کتاب یعنی «عبدالله بن جعفر حمیری» تردید کرده‌اند. ولی اکثر علماء این تردید را قبول نکرده و قائل شده‌اند قطعاً کتاب مذکور نوشته این شخص می‌باشد. عبدالله بن جعفر حمیری مرد بزرگواری بوده و از مشایخ مرحوم کلینی شمرده شده است. مرحوم کلینی در کافی روایاتی را از ایشان نقل کرده است. شیخ طوسی نیز در تهذیب روایاتی را از ایشان نقل نموده است.

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۵۹، کتاب التجارة، باب ۱۹ من أبواب الدين و القرض، ح ۱۸.

روایت ششم) «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا أَقْرَضْتَ الدَّرَاهِمَ ثُمَّ جَاءَكَ بِخَيْرٍ مِنْهَا فَلَا بَأْسَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَكُمَا شَرْطٌ»^٤.

از این روایت هم جواز اخذ زیادت در صورت عدم اشتراط استفاده می شود.

روایت هفتم) «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ كَانَتْ لِي عَلَيْهِ مِائَةٌ دِرْهَمٍ عَدَدًا قَضَانِيهَا مِائَةٌ وَزَنًا قَالَ: لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَشْتَرِطْ قَالَ: وَ قَالَ: جَاءَ الرَّبَابُ مِنْ قَبْلِ الشَّرُوطِ إِنَّمَا يُفْسِدُهُ الشَّرُوطُ»^٥.

در این روایت صراحتاً بیان شده که ربا از جانب شروط است لذا اگر شرطی در کار نباشد اشکالی نخواهد داشت.

روایت هشتم) «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ الدَّرَاهِمَ الْبَيْضَ عَدَدًا ثُمَّ يُعْطَى سُودًا وَزَنًا وَ قَدْ عَرَفَ أَنَّهَا أَثْقَلُ مِمَّا أَخَذَ وَ تَطْيِبُ نَفْسُهُ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ فَضْلَهَا فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرْطٌ وَ لَوْ وَهَبَهَا لَهُ كُلَّهَا صَلَحَ»^٦.

طبق این روایت اگر شرطی نشده باشد زیادت و بهتر بودن درهم اشکالی ندارد و حتی اگر همه را هبه نماید اشکالی نداشته و کار نیکی انجام داده است.

از مجموع این روایات استفاده می شود که اضافی و زیادت در صورت عدم اشتراط اشکالی ندارد.

طبق مقتضای این روایات فرقی بین شرط زیادت در عقد یا خارج از عقد نیست. به این معنا که قبلاً تبانی کرده باشند و بر مبنای آن تبانی قرض را مقرض داده و مقترض گرفته باشد.

مرحوم حضرت امام در ادامه همان مسأله می فرماید: «و لا فرق فی الزیادة بین أن تكون عینیة كعشرة دراهم باثنی عشر أو عملاً كخیاطة ثوب له، أو منفعة أو انتفاعاً كالانتفاع بالعين المرهونة عنده، أو صفة مثل أن یقرضه دراهم مكسورة علی أن یؤدیها صحیحة، و كذا لا فرق بین أن یكون المال المقترض ربویاً بأن كان من المکیل و الموزون و غیره بأن كان معدوداً كالجوز و البیض»^٧. ایشان می فرماید: «بین این که زیاده عینی باشد، مانند ده درهم به دوازده درهم یا این که کاری باشد مانند دوختن لباس برای او، یا منفعت و یا انتفاع بردن باشد مثل استفاده کردن از عین رهنی که نزد اوست، یا صفتی باشد مثل این که درهم های شکسته را به او قرض بدهد به شرط این که درهم های سالم به او بدهد، (زیاده با هر کدام از این موارد باشد) فرق نمی کند. و هم چنین فرقی نیست بین این که مالی که قرض داده شده، ربوی باشد به این که از مکیل و موزون باشد و یا غیر ربوی باشد، به این که معدود و شمردنی باشد مثل گردو و تخم مرغ».

حضرت استاد برای منفعت، رکوب دابه را مثال زده اند. به نظر ما این مثال دو صورت دارد. گاهی دابه بعنوان اجاره است که در این صورت از اقسام منفعت خواهد بود ولی گاهی از طرف صاحب دابه اجازه داده می شود که شخص به آن سوار شده و

^٤ وسائل الشیعة، ج ١٨، ص ٣٦٠، کتاب التجارة، باب ٢٠ من أبواب الدین و القرض، ح ١.

^٥ وسائل الشیعة، ج ١٨، ص ١٩٠، کتاب التجارة، باب ١٢ من أبواب الصرف، ح ١.

^٦ وسائل الشیعة، ج ١٨، ص ١٩١، کتاب التجارة، باب ١٢ من أبواب الصرف، ح ٢.

^٧ تحریر الوسیلة، ج ١، ص ٦٥٣.

استفاده نماید به این صورت که حق انتفاع از آن داشته باشد. در این صورت مثال برای منفعت نخواهد بود. بنابراین منظور حضرت استاد در اینجا اینست که دابه بعنوان اجاره در اختیار شخص قرار گیرد.

فرق بین منفعت و انتفاع: در منفعت شخص مالک منفعت می‌شود، مثلاً در تعریف اجاره تملیک منفعت گفته شده است. وقتی شخصی خانه‌ای را برای یک سال اجاره می‌کند تا یک سال مالک منفعت آن خانه است. یا وقتی که باغی را اجاره می‌کند هر میوه‌ای که در باغ وجود داشته باشد مال اجاره کننده است و صاحب باغ در آن سهمی ندارد. بطوری که اگر موعد اجاره تمام شود و وقت تحویل باغ باشد و هنوز میوه‌هایی در بالای درختان وجود داشته باشد این میوه‌ها نیز مال اجاره کننده است. چون این میوه‌ها در مدت اجاره حاصل شده و رشد و نمو کرده‌اند. ولی گاهی صاحب باغ می‌گوید من این باغ را در اختیار شما قرار می‌دهم از میوه‌هایش استفاده کرده و حق انتفاع داشته باشید. در این صورت اگر مدت تمام شود و لو در آن باغ یک میوه هم باقی مانده باشد شما حق ندارید در آن تصرف نمایید. چون صاحب باغ به شما حق انتفاع داده بود و شما مالک منفعت نبودید. در مورد عمری، رُقَبی و سُکَنی نیز این چنین است. گاهی ممکن است در مورد عمری صاحب خانه بگوید تا من زنده هستم از این خانه استفاده کنید یعنی حق انتفاع دارید. یا بگوید مادامی که شما زنده هستید از آن استفاده نمایید یا مادامی که شخص ثالث مثلاً زید زنده است از آن خانه استفاده نمایید. در همه این موارد حق انتفاع وجود دارد و مالکیتی نسبت به منفعت نیست. به عبارت دیگر در منفعت می‌شود دو نفر مالک باشند مثلاً خانه‌ای که دارای صاحب خانه است و مستأجری که مالک منفعت خانه است. ولی در حق انتفاع یک مالک وجود دارد و آن صاحب خانه است و شخص دیگر فقط حق انتفاع دارد و بعنوان مالک منفعت محسوب نمی‌شود.

پایان جلسه چهارم